

اثرگذاری علم و دانش در نظام رفتار سیاسی امام خمینی؛ مطالعه موردی کنش سیاسی امام خمینی در مواجهه با جریان‌های سیاسی

arjini@maaref.ac.ir

حسین ارجمینی / استادیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی
عبسی مولوی وردنجانی / دکتری انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی
دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

چکیده

زیرساخت‌های رفتار سیاسی، منبعث از بینش‌ها، گرایش‌ها و دانش‌های افراد است. محور پژوهش پیش رو، تنها دانش‌ها را دربرمی‌گیرد. ارتباط دانش و رفتار سیاسی را می‌توان از دو رهیافت پیگیری کرد: یکی فرهنگ سیاسی و دانش انسان‌ها از مفاهیم سیاسی؛ و دیگری، اثرگذاری برداشت سیاسی و نوع نگرش سیاسی بر کنش سیاسی افراد. این پژوهش درصدد است که از دریچه رهیافت تأثیر دانش بر رفتار سیاسی امام خمینی به تحقیق بپردازد. یافته‌های تحقیق نمایانگر این مسئله است که جامعیت علمی امام خمینی در حوزه‌های مختلف، با رویکردی متفاوت با نگرش‌های غرب و شرق به دانش، سبب شده است تا رفتار سیاسی امام خمینی از دو شاخصه تعالی‌گرایی و عقلانیت سیاسی بهره‌مند شود و مؤلفه‌هایی همچون رعایت کرامت در مواجهه با جریان‌های سیاسی، شناخت ماهیت جریان‌ها، دشمن‌شناسی و اعمال تدابیر و راهبردهایی برای برون‌رفت از بحران‌ها در مواجهه با جریان‌های سیاسی، در رفتار ایشان متبلور شود. امام خمینی درصدد است مبتنی بر این مؤلفه‌ها، انگاره‌های ذهنی بدیعی را برای جریان‌های سیاسی بیافریند تا کنش آنها، به نوعی همسو با نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد. استنتاج این پژوهش با بهره‌مندی از روش کتابخانه‌ای و نگرشی توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، علم و دانش، کنش سیاسی، جریان سیاسی، اندیشه سیاسی.

در عصر روشنگری قرن هجدهم که عقل بشری بر عالم سیطره یافته بود، محققان معتقد گشتند که هر آنچه عقل انسان مکشوف می‌سازد، باید بر اساس آن عمل کرد تا از تباهی‌های یافت. در این رهگذر، بهره‌مندی از دانش در رفتار سیاسی به‌طور خاص، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. برای مثال، *اریک ویل* منطق را حلقهٔ پیوند دانش و سیاست می‌داند. وی سیاست را جلوه‌گاه دانش رفتار منطقی تبیین می‌کند (ر.ک: ویل، ۱۹۵۶). در این مسیر، الگوهای از کارکرد بهتر رفتار در قالب الگوی سیستمی به انسان‌ها عرضه گشت که پنداشته شد رفتار سیاسی مطلوب بر پایهٔ چنین الگویی استوار است. در واقع این سبک از الگوی رفتاری را می‌توان به یک دستگاه فیزیکی، که ساختار آن را علوم محض تجربی سامان داده است، تشبیه نمود (دیوید استون، ۱۹۷۲). برای نمونه، رژیم‌های توتالیتر همچون شوروی، که احساس می‌کردند به حقیقت مطلق رسیده‌اند، سبکی از روابط اجتماعی را در پرتو دانش رفتار سیاسی عرضه می‌کردند که در حقیقت، ضمانتی برای حفظ قدرت خویش بود و منتقدان نظم اجتماعی را به زوال عقل متهم می‌کردند.

پیوند دانش و کنش سیاسی در نظام‌های لیبرال نیز به‌شدت دنبال می‌گشت. *جیمز بورنهام* در نظریهٔ انقلاب مدیریتش، قدرت را دیگر از سرمایه‌داران نمی‌داند؛ بلکه آن را در سیطرهٔ کسانی می‌داند که از دانش و تخصص لازم بهره‌مند باشند (ر.ک: *برنهام*، ۱۹۷۰)؛ چنان‌که *هابرماس* بر چگونگی بهره‌مندی سیاست از دانش جهت کسب مشروعیت، البته با نگاه ابزاری، تأکید می‌کند (هابرماس، ۱۹۷۳، ص ۹۹). بنابراین در این نوع ادبیات، میان علم، ایدئولوژی و قدرت، پیوندی ناگسستگی صورت خواهد گرفت. از این‌رو در دوران معاصر، علوم اجتماعی مرکز ثقل قدرت را تشکیل می‌دهد و گفتمان حاکم بر مبنای دانشی خاص، به پذیرش قدرت منتهی می‌گردد.

در حقیقت در دوران معاصر، سیاست راه‌های مختلفی برای سلطهٔ انسان بر همنوع خود و کسب قدرت از طریق انتفاع از دانش به‌وجود آورده است. به عبارتی، دانش - که دورانی ابزاری برای سلطه بر طبیعت بود - به تعبیر *هربرت مارکوزه*، امروزه ابزاری برای استیلای بر انسان گشته است (مارکوزه، ۱۹۶۵، ص ۱۸۱) و آنگونه‌که دورانی اسطوره‌ها به کمک سیاستمداران می‌آمدند، امروزه علم و دانش و واژه‌ها به‌استمداد آنها رفته‌اند و به‌زعم *کِنِدی* «مرزهای جدید» برای سیاستمداران شکل گرفته است (باگنارد، ۱۹۷۸، ص ۱۸۸). پیامد چنین ارتباطی، توجیه پایه‌های قدرت توسط علم و استحکام‌بخشی آن است. بنابراین، مقبولیت دولت‌ها مبتنی بر دانشی است که به آنها ارائه شده است (پورتلی، ۱۹۷۱، ص ۳۹)؛ اما این موضوع همیشه پایدار نخواهد ماند؛ چراکه اگر دانش‌های عرضه‌شده با تفکرات افراد جامعه همسویی نداشته باشند، این رشته گسسته خواهد شد؛ زیرا دانش‌ها می‌بایست با عقلانیت و حقیقت انسان همخوانی داشته باشند تا قدرت سیاسی تداوم یابد. برای مثال، آنچه پیامبر ﷺ در زمینهٔ تربیت جامعه پیش از تشکیل نظام سیاسی از دانش‌ها به جامعه عرضه داشت، برآمده از فطرت آدمی بود و منجر به پذیرش آنها توسط مردم شد.

در نگاه دینی نیز در زمینه ساخت رفتار سیاسی، به دانش اهتمام ورزیده شده است. اساساً در نگرش اسلامی، دانش زمینه رشد انسان و موجب برتری و نجات آدمی از ضلالت را فراهم می‌آورد؛ افزون بر آنکه تکلیفی را در قبال دیگر خلائق بر دوش انسان می‌نهد. به عبارتی، علم و دانش قادر است بشر را به مقاصد انسانیت برساند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۴۴۸) و مأخذی برای تأمین سعادت و کمال آدمی گردد. «با علم است که انسان می‌تواند تأمین سعادت دنیا و آخرت را بکند. با آموزش است که انسان می‌تواند تربیت کند جوان‌ها را به طوری که مصالح دنیا و آخرت خودشان را خودشان حفظ کنند» (همان، ص ۴۵۱).

حضرت امام علیه السلام نیز با توجه و عنایت به تعالی و رشد انسان، به تحصیل دانش پرداخت که بی‌تردید این مسئله در کنش‌های سیاسی ایشان مؤثر واقع شد؛ در این تحقیق در بعد نظری، تأثیر دانش اکتسابی حضرت امام علیه السلام در جهت‌گیری رفتار سیاسی ایشان، از این رهیافت مورد توجه قرار می‌گیرد و در بعد عملی و عینی آن به صورت موردی بر تأثیر رفتار سیاسی متبلور از این دانش در مواجهه با جریان‌های سیاسی پرداخته خواهد شد که سطوح ایجابی و سلبی این مواجهه را مورد توجه قرار خواهد داد.

به نظر می‌رسد که حضرت امام علیه السلام با بهره‌مندی از علوم مختلف و کاربست آنها در رفتار سیاسی، عنصر مهم عقلانیت سیاسی را در مواجهه با جریان‌های سیاسی به کار برد و توانست رفتار سیاسی تعالی‌گرایانه‌ای را در ابعاد گوناگون به منصه ظهور رساند. رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام نشانگر نهادینگی نگرش توحیدی است که تفسیری متفاوت از آنچه گفتمان‌های غرب و شرق از کنش سیاسی بروز می‌دادند، ارائه کرده است.

در مورد پیشینه تحقیق حاضر باید اذعان داشت که پژوهشگران اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی علیه السلام به ابعاد مختلفی از منظومه فکری و رفتاری ایشان پرداخته‌اند؛ اما همچنان زوایای تاریک و ناشناخته‌ای از تفکرات و رفتار ایشان برای عصر حاضر باقی مانده است. در حوزه تأثیر دانش بر رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام برخی آثار و فعالیت‌های علمی محققان را می‌توان تا حدودی به‌عنوان پیشینه این حوزه لحاظ کرد. از جمله آنها «دانش سیاسی در منظومه فکری امام خمینی علیه السلام» است. در این تحقیق، نویسندگان مفهوم اندیشه سیاسی را در نظام فکری حضرت امام خمینی علیه السلام بررسی کرده‌اند. مقاله «مؤلفه‌های رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام در جذب افراد بر اساس دیدگاه آلفرد آدلر»، عناصر دخیل در رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام در زمینه جذب افراد در فرایند انقلاب اسلامی را بر اساس دیدگاه آلفرد آدلر بررسی کرده است. نویسندگان معتقدند که امام خمینی علیه السلام در زمینه تعامل، ذاتاً فردی جذاب بوده است. برخی از تحقیقات در حوزه رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام از بعد روان‌شناسی سیاسی به مطالعه پرداخته‌اند؛ مانند مقاله «شخصیت‌شناسی از منظر روان‌شناسی سیاسی: مطالعه موردی ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری امام خمینی علیه السلام». برخی دیگر از تحقیقات به مؤلفه‌های مختلف مؤثر در رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام توجه داشته‌اند؛ مانند مقاله «نقش مدارا در تعالی انسان و جامعه (سلوک فردی و اجتماعی) با رویکردی به اندیشه عرفانی و رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام» یا مقاله «واکاوی عنصر امر به معروف و نهی از منکر در سبک زندگی موسوی و رفتار سیاسی امام

خمینی علیه السلام». برخی نیز به «رفتارشناسی امام خمینی علیه السلام در برابر جریان روشنفکری» یا دیگر جریان‌های سیاسی پرداخته‌اند که می‌توانند تا حدودی این تحقیق را پوشش دهند؛ اما پژوهشی که تأثیر دانش سیاسی بر ساخت کنش سیاسی حضرت امام علیه السلام را مطالعه کرده باشد، یافت نشد. به این دلیل، این تحقیق با چنین رویکردی دارای نوآوری است.

۱. چهارچوب مفهومی رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام

واژه رفتار در لغت به معنای روش، طرز حرکت و سلوک آمده؛ چنان‌که به معنای واکنش انسان به محرک‌های خارجی نیز معنا شده است. برخی محققان اصطلاح رفتار سیاسی را به مجموعه فعالیت‌هایی تعریف کرده‌اند که به وسیله افراد یک حزب برای به دست آوردن و به کارگیری قدرت و دیگر منابع انجام می‌شود تا از آن طریق بتوانند در موقعیت‌های عدم اطمینان و ناهماهنگی، به هدف‌های دلخواه خود برسند (گریفین و مورهد، ۱۳۹۵، ص ۳۱۸)؛ اما آنچه در این تحقیق مقصود است، واکنشی است که فرد در مواجهه با تحولات سیاسی مبتنی بر نگرش‌های خاص برای تأثیرگذاری بر وقایع ایجادشده، از خویش بروز می‌دهد.

شناخت رفتار امام خمینی علیه السلام ریشه در تفکر تعالی‌گرای ایشان دارد. از همین‌رو رفتاری که از ایشان ساطع می‌گردد، رفتاری تعالی‌بخش در جامعه است و در موقعیت‌هایی که حضرت امام علیه السلام تصمیم و راهبردی اتخاذ می‌کند، مؤلفه تعالی‌گرایی و عقلانیت در آن برجسته است. چنین رفتاری نیز در برخورد با جریان‌های سیاسی کاملاً ملموس است. ایشان همسو با جامعه به رشد عقلانیت و بینش سیاسی جریان‌ها می‌پردازد و در این رهیافت تلاش دارد تا در سطحی کلان، جریان‌های موجود در جامعه مؤثر واقع شوند و در راستای شکوفایی و رشد فهم سیاسی جامعه فعالیت کنند. با اتکا بر آنچه بیان شده است، می‌توان اذعان داشت که رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام از دو مؤلفه اساسی بهره می‌برد که به اختصار توضیح داده می‌شوند.

۱-۱. تعالی‌بخشیدن به جریان‌های سیاسی

تعالی‌بخشیدن و دعوت به تعالی، از جمله اصول مشترک انبیای الهی محسوب می‌گردد. تعالی از کلمه «تعال» یا «تعالوا» به معنای «به بالا بیاوید» گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۹۰). در برابر این واژه، سافل قرار دارد که معنای پایین آمدن از آن منظور شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۵). این دو واژه، هم در امور مادی و هم در امور معنوی کاربرد دارند. عالی‌ترین درجه دعوت به تعالی، دعوت همراه با تواضع است؛ آن‌گونه‌که در سیره و رفتار اجتماعی پیامبران علیهم‌السلام این مسئله آمیخته است. بر این اساس، قوام رفتار رهبر جامعه اسلامی، در آموزه وحی نهفته شده است. بنابراین، رهبرانی که بر اساس منش و سیره پیامبران علیهم‌السلام به سامان‌دهی سیاست در جامعه نیل پیدا می‌کنند، سیاست آنها برآیندی از آموزه‌های وحیانی است که عصاره آن تعالی‌بخشیدن به جامعه (و به‌طور خاص جریان‌های سیاسی) است. در مقابل این نوع سیاست، سیاست مُتدانیه قرار دارد که ریشه در امور نفسانی و

مادی دارد و خاستگاهش کسب قدرت و سیطره بر جامعه برای ارضای خواسته‌های نفسانی است. رفتاری که از این سیاست ساطع می‌گردد، منتزع از روح حاکم بر تفکر اومانیستی است و غایت رفتار سیاستمدار، ارضای امور دنیوی و مادی است.

حائز اهمیت است که غایت سیاست در اندیشه اسلامی، جنبه هدایتگری دارد. از این‌رو در سیاست، عقل و حکمت منبع و ابزار اصلی به‌شمار می‌روند و افرادی نیز که عهده‌دار هدایت و رهبری جامعه هستند، این دو مؤلفه را راهبرد اندیشگی و رفتاری تلقی می‌کنند. بر این اساس، هیچ کنشی از انسان حکیم و متألّه، فارغ از بینش و دانش، قابل طرح نیست و هیچ عملی بدون اندیشه و علم قابل تحقق نخواهد بود.

۲-۱. عقلانیت سیاسی

درباره اصطلاح «عقلانیت سیاسی» معانی مختلفی از سوی اندیشمندان ارائه شده است؛ اما در تعریفی ساده می‌توان آن را برخوردی منطقی و بر مدار خرد با رخدادها دانست (رک: کالینز، ۲۰۰۳). برخی همچون جان هید عقلانیت سیاسی را برخاسته از نوعی «عمل عقلانی» در سیاست دانسته‌اند و برخی نیز مانند وارنر بیرمن سه مؤلفه برای دخالت قید عقلانیت در عرصه سیاست قرار داده‌اند:

۱. خودآگاهی سیاسی؛

۲. تکاپوی فاعل در نشان دادن خلاقیت این خودآگاهی در بستر سیاست‌گذاری؛

۳. مهیا نمودن عرصه‌ای مناسب برای به‌فعلیت رساندن خلاقیت‌ها به‌گونه راهبردی سیاسی

(www.Khawaran.com).

در واقع رفتار مبتنی بر عقلانیت سیاسی، نمود کنش‌های منطقی و با استدلالی است که «فاعل کنش، هدفی روشن را در نظر دارد و همه وسایل را برای رسیدن به آن با هم به‌کار می‌گیرد» (آرون، ۱۳۸۱، ص ۵۶۶). بر این اساس، رفتار هدفمند و مبتنی بر اندیشه، که برای فاعل آن حساب‌شده تلقی می‌شود، رفتاری عاقلانه محسوب می‌گردد. به اعتقاد لیتل «رفتار آدمیان هدف‌دار و سنجیده است. فرض بر این است که آدمیان در چندراهی‌ها، راهی را که با اغراضشان موافق است، اختیار می‌کنند؛ برای رفتن به هر راهی، محاسبه سود و زیان را می‌کنند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، به راهی می‌روند» (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۶۴-۶۵). بر این اساس، رفتار، حاوی دلیلی می‌شود که افزون بر قدرت تبیینگری، عمل را استدلالی و منطقی جلوه می‌دهد. مبتنی بر این بیان، رفتاری عاقلانه است که بر محور دانش‌ها و اعتقادات فرد بروز نماید تا آنچه را شخص در عرصه سیاست بروز می‌دهد، پشتوانه علمی و فکری داشته باشد. مقام معظم رهبری در این‌باره می‌فرماید: «منطق امام بزرگوار ما، منطق فکر، منطق عمل روشن‌بینانه، منطق انسانیت و هنجار انسانی (بود)» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۳/۱۴). ایشان در مسائل متعددی بر «عقل سیاسی» و «عقلانیت سیاسی» تأکید می‌کنند؛ برای نمونه می‌فرمایند: «ما امروز چنانچه عقل سیاسی

داشتیم... باید همه‌مان دست‌به‌هم بدهیم... ما الآن یک ملتی هستیم که از همه‌جا به ما ظلم می‌شود... باید دست‌به‌دست هم بدهیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۷۵).

بر مدار چنین بیانی، رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام در راستای اندیشهٔ سیاست متعالیه به دنبال رشد و تعالی جریان‌های سیاسی و در نگاهی کلان، جامعهٔ اسلامی قابل ترسیم خواهد بود که برخوردار از عقلانیت سیاسی در کنش‌ها و هدایتگری‌هاست.

۲. ابعاد نظری اثرپذیری رفتار امام خمینی علیه السلام از علم و دانش

در این حوزه، به تأثیر علم و دانش بر رفتار سیاسی، جامعیت علمی امام خمینی علیه السلام و ابعاد مختلف اثرپذیری رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام از علوم اکتسابی‌شان پرداخته می‌شود.

۱-۲. تأثیر علم و دانش در شکل‌گیری رفتار سیاسی

علم و دانش بر رفتار سیاسی افراد به دو گونه اثرگذار است: از یک زاویه، علم و دانش سازندهٔ نگرش سیاسی انسان‌هاست و نگرش‌ها مؤثر در رفتار سیاسی‌اند. در واقع دریافت‌هایی که افراد از دانش سیاسی دارند، بر رفتار سیاسی آنها تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، کسب علم منجر به شکل‌گیری مفاهیم بنیادین افراد و منظومهٔ فکری آنها می‌شود که در رفتار آنها نقش قابل توجهی ایفا می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳) و به تعبیر فیض کاشانی «هنگامی که علم در قلب آید، در آن تغییر ایجاد می‌کند و تغییر آن، موجب تغییر اعمال و جوارح می‌شود. پس عمل، تابع حال است و حال، تابع علم» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۲۴۲).

بنابراین، دو عنصر معرفت و علم در رفتار عقلانی بسیار حائز اهمیت‌اند. هرچه علم و معرفت انسان به مؤلفه‌های دینی ژرف‌تر باشد، رفتاری پیراسته‌تر از فرد صادر می‌شود. ارزشمندی رفتار توأم با علم از این روست که وقتی از رهبر جامعه کنشی مبتنی بر علم صادر شود، بستر جامعه اثر بیشتری از انعکاس آن رفتار می‌پذیرد. بازتاب جلوه‌های علم و دانش حضرت امام علیه السلام در برخورد با مسائل و جریان‌های سیاسی کاملاً مشهود است. گسترهٔ علمی و جامعیت نگاه ایشان در مسائل سیاسی در طول مبارزه و در ادارهٔ نظام سیاسی، از خصوصیات منحصر‌به‌فرد ایشان به‌شمار می‌رود که به آن پرداخته خواهد شد.

در بیان حضرت باری تعالی، تزکیه با علم و دانش رابطهٔ تنگاتنگی دارد: «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ». همچنین امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: هیچ حرکتی به‌طور صحیح صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه نیازمند به علم و معرفت باشد. در حقیقت، ارتباط علم و تزکیه دوجانبه است؛ به این معنا که این دو مؤلفه، بهره‌مند از نوعی هم‌افزایی و تعامل تکاملی دوسویه هستند؛ یعنی هرچه انسان در آموزه‌های علمی کامل‌تر و عمیق‌تر شود، تزکیهٔ نفس او نیز به‌همان اندازه رشد می‌یابد و هرچه تهذیب فرد رشد کند، حجاب‌های علمی او بیشتر کنار می‌رود و

اکتشافات علمی او فزونی می‌گیرد. در این فرایند، ایمان دینی انسان ارتقا می‌یابد و آدمی به کمال می‌رسد و رفتاری که از وی در بستر جامعه بروز می‌کند، متعالی‌گرایانه خواهد بود.

فرایند تأثیرگذاری علم و دانش در شکل‌گیری رفتار سیاسی را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد.



۲-۲. گستردگی و جامعیت علمی امام خمینی

حضرت امام به‌دنبال علمی بود که بتواند بر پایه این دانش‌ها نظامی بنیان گذارد که خواسته قلبی مردم محقق شود. ایشان در علوم مختلف ورود پیدا کردند و در آنها متبحر شدند. ابعاد شخصیت علمی امام خمینی بسیار وسیع و گسترده است و کمتر شخصیتی را می‌توان یافت که همچون ایشان در عرصه‌های مختلف علمی دارای تبحر باشد و در علوم منقول و معقول ورود کند؛ به‌گونه‌ای که در علوم منقول، فقیه دوران شناخته شود و در حوزه معقولات، فیلسوف زمان گردد؛ تا آنجاکه بر اهل خبره آن علم شرحی نقادانه می‌نویسد و برخوردار از نظریه می‌گردد. حضرت امام زمانی هم که وارد وادی علم عرفان می‌شود، به‌لحاظ دانش عرفان نظری خاتم‌العرفا می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۵۹) و در عرفان عملی از تهجد و شب‌زنده‌داری هیچ‌گاه غافل نمی‌شود و از مکروهات بسان محرمات دوری می‌گزیند؛ و با مناجات و تضرع مخلصانه، در سلک «عَسَىٰ أَنْ يُعْثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» درمی‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۴۸-۴۹). ایشان «فکر خود را به قدس جبروت متوجه ساخته و دائماً نور حق را در سیر خود می‌طلبید؛ چراکه معتقد بود: «همه چیز اسم الله است... اگر آنی، آن تجلی برداشته بشود، تمام موجودات لاشی‌ء‌اند؛ برمی‌گردند به حالت اولشان؛ برای آنکه ادامه موجودیت هم به همان تجلی اوست. با تجلی حق تعالی همه عالم وجود پیدا کرده است و آن تجلی و نور، اصل حقیقت وجود است؛ یعنی اسم الله است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰).

امام خمینی وقتی به مطالعه فلسفه روی می‌آورد، همچون خردمندی نظریه‌پرداز به تحلیل آرای فیلسوفان می‌پردازد و از ابن‌سینا تا ملاصدرا و همچنین از سهروردی تا فخر رازی را نقد و بررسی می‌کند و خود، حکیمی متألّه و فیلسوفی الهی می‌شود که متفکران این علم به سرآمدی ایشان اعتراف دارند و در زمینه بررسی مسائل پیچیده و غامض عقلی در برابر ایشان سر تعظیم فرود می‌آورند.

ایشان در علم اصول فقه، با توانمندی‌ای که به‌دست می‌آورد، مبانی جدیدی را بنیان می‌نهد و پیچیدگی‌های مسائل اصولی را برطرف می‌سازد و همچون *آخوند خراسانی* باعث ارتقای سطح دانش اصول فقه می‌شود. در حوزه علم فقه نیز شخصیتی فقیه از ایشان قابل ترسیم است که با تأکید بر فقه جواهری، خویش‌تن را از گرفتاری در فقه سنتی نجات می‌دهد؛ اما تأکید می‌ورزد که نباید از بنیان‌های فقه سنتی عبور کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱، ص ۲۸۹). ایشان با در نظر داشتن اقتضات زمان و مکان و اجتهادی عقل‌گرا، مسیر تازه‌ای را پیش روی فقه باز می‌کند و همسان شیخ انصاری‌ها در این علم، منجر به پویایی فقه می‌گردد و با طرح فتواهایی همچون «تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب؛ ولو بلغ ما بلغ» (همان، ج ۱، ص ۴۲۰) یا «اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرئت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل؛ اگرچه تأثیر فعلی نداشته باشد» (همان، ص ۱۷۸)، حوزه سیاست را در قالب فقه تنظیم و متحول می‌سازد.

در وادی علم تفسیر و تبیین کلام الهی، با برخورداری از علوم مختلف عقلی و نقلی و با ظرافت فهم و دقت نظر، به عمیق‌ترین نکات معرفتی می‌پردازد که آینه تمام‌نمای کلام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود که می‌فرماید: «بذلقاتلین و نفع غلیل السائلین» (نهج‌البلاغه، ح ۲۸۹).

در حوزه اخلاق همچون معلم اخلاقی می‌ماند که نه تنها به شاگردان حوزوی اکتفا نکرد، بلکه به‌گونه‌ای عمل کرد که باعث گرایش جامعه ایران به آداب اخلاقی شد. حلاوت بیانات اخلاقی حضرت امام علیه السلام به‌دلیل همراه بودن با رفتار اخلاقی‌شان، مذاق جامعه را در تمامی سختی‌های دوران مبارزه انقلاب اسلامی و دهه اول انقلاب دگرگون می‌ساخت. پیشگامی ایشان در تهذیب نفس و سلوک اخلاقی، وی را الگویی برای جامعه ساخته بود. امام علیه السلام به این مسئله توجه داشت که در کسب دانش، «اخلاص» مؤلفه‌ای بنیادین است و در غیر این صورت، «گاهی علم توحید هم حجاب است. حجاب‌های زیادی هست که غلیظتر از همه، همین حجاب علم است؛ یعنی آنچه باید با آن راه پیدا کند، همان مانع بشود. علمی که باید انسان را هدایت کند، مانع از هدایت بشود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲). شکست حجاب دانش، از طریق تهذیب نفس صورت می‌گیرد. بر همین اساس در سیره و رفتار خود، رضای الهی را مدنظر داشت و بریدن از «ماسوی‌الله» را مشی خود قرار داده بود.

حضرت امام علیه السلام با تمام دانشی که دربرداشت، وقتی به تبیین علم سیاست می‌پردازد، بنیان‌های سیاسی حاکم بر دنیا را دگرگون می‌سازد و در عرصه سیاست با برخورداری از بینش سیاسی و درکی جامع از اسلام، به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که در ادبیات میشل فوکو به‌عنوان «قدیسی پیر» شناخت می‌شود که «پهلوی به افسانه» زده است (فوکو، ۱۳۷۷، ص ۵۶-۶۴).

مهم‌ترین مؤلفه رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام همراهی و دخالت دادن معنویت و اخلاق در سیاست بود؛ چیزی که قرن‌ها به‌عنوان حلقه مفقوده عرصه سیاست در دنیا تلقی می‌شد و جامعه غربی قرن بیستم را که با نگرشی سکولار

و سودانگارانه به ارزش‌های دینی نظر می‌کرد، با بحران مواجه می‌سازد. همین امر سبب شد که حضرت امام علیه السلام در صراط حقیقت پایدار بماند و بتواند مصائب و مشکلات را تحمل کند. به عبارتی، امام علیه السلام توانست مفهوم کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «كَالْجَبَلِ لَاتُخْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ وَ لَاتُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ» (نهج البلاغه، خ ۳۷) به نمایش بگذارد؛ ابرمردی که طوفان‌های سهمگین نتوانستند به او خدشه وارد کند و عیب و نقصی در مسیر حق از او بیابند.

دانش و اندیشه‌های علمی امام، تنها به این مسائل ختم نمی‌شود؛ بلکه ایشان در حوزه اقتصاد نیز صاحب‌رأی بود و در دوران شکل‌گیری نظام نوپای ایران، راهکارهایی در خصوص اقتصاد ارائه می‌کند. در حوزه جامعه‌شناسی، امام علیه السلام با دانشی که داشت، توانست با ژرف‌نگری، درکی هوشمندانه از معضلات و وضعیت مردم، پیدا نماید و جامعه جدیدی را بنیان گذارد که آزادی و استقلال، جایگزین عقده‌حقرات از نظم پیشین گردد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۴۶۵). ایشان در زمینه تاریخ معاصر نیز بسیار مطالعه می‌کرد و همچون استادی بادرایت به تحلیل و عملکرد گذشتگان می‌پرداخت و در این زمینه، تنها به تاریخ ایران اکتفا نمی‌کرد؛ بلکه بر تاریخ جهان و سیاست‌های استعماری در دنیا کاملاً اشرف داشت و به دلیل چنین خصیصه‌ای، مصداق بیان امام صادق علیه السلام شد که فرمودند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَاتَهْجُمُ عَلَيْهِ الْاَوْبَاسُ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۸، ص ۳۰۷).

امام علیه السلام با تمام دانشی که در اختیار داشت، مقهور دانش و حجاب آن نشد؛ بلکه پوسته آن را شکافت و حقیقت آن را دریافت و توانست دانش را در اختیار گیرد و افزون بر ساخت سعادت خویش، عالمی را سعادت‌مند سازد و کالبد بی‌روح جهان را حیاتی دوباره بخشد. تحصیل دانش برای امام خمینی علیه السلام هدف نبود؛ بلکه ابزاری جهت رشد و تعالی بشریت و منتها درجه انسانیت تلقی می‌گردید.

۲-۳. مؤلفه‌های اثرپذیری رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام از جامعیت علمی‌شان

در دوران انقلاب اسلامی، حضرت امام علیه السلام با بهره‌برداری از علوم خویش به‌همراه گرایش‌های اخلاقی و نگرش عمیق سیاسی، در خصوص پرورش جریان‌های سیاسی و در نگرشی ژرف جامعه اسلامی، رفتار سیاسی خود را به‌گونه‌ای سامان دادند که برجستگی مؤلفه‌های زیر را می‌توان در آن مشاهده کرد:

۱-۲-۳. رعایت کرامت در رفتار سیاسی

حضرت امام علیه السلام چون مروج ارزش‌های دینی بود، رعایت کرامت انسانی را در رفتار اجتماعی مدنظر داشت. از این رهگذر، میان جریان موافق و مخالف تفاوتی نمی‌گذاشت: «لَا تُحَقَّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ» (همان، ج ۷۵، ص ۱۸۷)؛ زیرا بر این باور بود که افراد متعلق به جریان‌های سیاسی با هر نگرشی که داشته باشند، به دلیل انسان بودن، استحقاق رفتار کریمانه را دارند: «انسان صورت رحمت الهیه است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۰). در این رهیافت، البته جریان‌هایی که منش فکری و کنش سیاسی خود را بر پایه تفکر اسلامی

نهاده‌اند، تکریمشان دوچندان می‌گردد؛ زیرا نقطهٔ ثقل سیرهٔ مسلمانان در روابط اجتماعی، مبتنی بر این روایت شریف است: «مَنْ أكرمَ أخاهُ فَإِنَّمَا يُكرمُ اللهَ» (حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۱، ص ۵۹۰).

رفتار کریمانه از سوی رهبر جامعه، مستلزم بهره‌مندی از صفاتی همچون ملاحظت و نرمش، مدارا، حلم، گذشت، چشم‌پوشی و... است که ابعاد ارزشی رفتار را در بعد اخلاقی نمایان می‌سازد؛ اما این به‌معنای اغماض از ضررهای گروه‌های سیاسی نیست؛ بلکه وقتی مدارا و نرمش اسباب زحمت شود، باید آن را کنار نهاد و خرق نمود که این گونه رفتار، همان مدارا نمودن است: «أدَا كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا، كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا» (نهج‌البلاغه، ن ۳۱). امام خمینی علیه السلام در تفسیر کلام امام علی علیه السلام می‌گوید: دست معیوب را زمانی که باید برید و با مدارا و ملایمت بریدن، زحمت فراهم می‌کند و اسباب خرق می‌گردد، باید با عطف و عجله و شدت، کار را صورت داد که این خرق، عین رفق و مدارا محسوب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳-۳۱۴). این موضوع، سطوح مختلف ایجابی و سلبی رفتار امام خمینی علیه السلام را نیز پدیدار می‌سازد. برای نمونه، امام خمینی علیه السلام در جریان ریاست جمهوری بنی‌صدر تلاش داشتند از انحرافات ایشان جلوگیری کنند. بدین سبب از باب نرمش و مدارا وارد شدند و حداکثر بزرگواری را در حق او اعمال کردند؛ اما شیوهٔ رفتار کریمانهٔ حضرت امام علیه السلام راهگشا نشد؛ تا اینکه ایشان در جلسه‌ای به بنی‌صدر فرمودند: «سعی کنید وضع به صورتی درنیاید که من احساس تکلیف شرعی کنم. شماها سعی کنید وضع به هم نریزد» (ستوده، ۱۳۷۳، ص ۲۲۹).

از جمله ویژگی‌های رفتار کریمانه، رشد دادن و اعطای بصیرت به جریان‌های سیاسی است. این مهم از طریق مشورت کردن، عدالت رفتاری، تذکر و تبیین حقیقت رویدادها صورت می‌گیرد. این امر هرچند هزینه‌هایی را بر نظام سیاسی تحمیل می‌کرد، اما این آگاهی‌بخشی در منظومهٔ فکری امام خمینی علیه السلام پرارزش تلقی می‌شد. حضرت امام علیه السلام به‌رغم آنکه خیانت‌های جریان کمونیستی را به کشور و جامعه مشاهده کرده بود، در مواجهه با جریان کمونیستی، به‌دنبال هدایت و بازگرداندن آنها به دامن اسلام و جامعهٔ ایران بود:

کمونیست‌ها، چون سوء‌قصد آنها را نسبت به مملکت خودمان تا کنون احراز کردیم، نمی‌توانیم یک روابطی داشته باشیم؛ مگر که آنها هم دست از آن کارهایی که دارند، بردارند و کمونیستی که در ایران هست، به دامن خود ملت و اسلام برگردد که ما با آنها هم به‌طور عادلانه خواهیم رفتار کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۱۵).

از سوی دیگر، امام خمینی علیه السلام در مواجهه با تمام ناهنجاری‌هایی که جریان‌های لیبرال در کشور ایجاد کردند، رفتاری کریمانه توأم با صبر پیشه ساخت و به امید اینکه بتواند تحولی در نظام اندیشگی آنها ایجاد سازند، متواضعانه به نصیحت آنها پرداخت؛ اما ائتلاف با جریان نفاق مسیر رفتار کریمانهٔ حضرت امام علیه السلام را تغییر داد:

من از اول یک خَلْجانی در ذهنم حاصل می‌شد راجع به بعضی اینها؛ لکن صبر کردم. صبر کردم و نصیحت کردم. صبر کردم و هر وقت اینها آمدند... بسیاری اوقات، آنها را به مسائل اسلامی دعوت کردم... تا وقتی که می‌بینم آن جبهه‌ای که بر ضد اسلام است، تأیید می‌کنند. (برای) من تکلیف شرعی است تا دیگر تأیید نکنم. مگر من می‌توانم که یک جریانی که بر ضد اسلام و بر ضد کشور ما دارد انجام می‌گیرد، باز ساکت بنشینم اینجا و بگویم

بیاید و با شما صحبت کنم. من اگر احتمال این معنا را می‌دادم که اینها به اسلام برگردند... باز آنها را دعوت می‌کردم...؛ لکن بسیار غفلت می‌خواهد و بسیار ساده‌اندیشی می‌خواهد (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۵).

کنش سیاسی امام خمینی علیه السلام در مواجهه با جریان نهضت آزادی کاملاً دلسوزانه، مشفقانه و همراه با دغدغه و نگرانی از پرتگاه‌های فکری آنها بود. این وجه از دل‌نگرانی نسبت به نهضت آزادی و جمعی از طیف‌های سیاسی، پرتوی از رفتار کریمانه حضرت امام علیه السلام را انعکاس می‌دهد: «من آن دسته متدین را... از خدا می‌خواهم که اینها جدا بشوند از آن جمعیت‌ها؛ جدا بشوند و وارد بشوند با سایر مردم» (همان، ص ۴۶۰). در خصوص جبهه ملی نیز فرمود: «من نتوانستم و می‌خواستم و واقعاً می‌خواستم... توبه کنند. بگویند ما تا حالا خطا کردیم؛ اشتباه کردیم؛ مردم را دعوت کردیم به شورش غلط بوده؛ خلاف اسلام بوده» (همان، ص ۴۶). باین حال، خطاب به آنها فرمود: «متأسفم از این اشخاص... اینها بیدار بشوند؛ ما آنها را نصیحت می‌کنیم» (همان، ج ۶، ص ۳۶۲). با تمام جنایت‌هایی که سازمان مجاهدین خلق در کشور مرتکب شد، رفتار کریمانه حضرت امام علیه السلام نیز شامل حال آنان گردید: «مع‌الأسف چون می‌بینم در بین اینها... جوانان پاک‌دلی بودند... و من امید این را دارم که این جوان‌ها... به دامن اسلام برگردند... من موعظه می‌کنم آنها را» (همان، ج ۱۴، ص ۴۸۷).

نوع رفتار کریمانه امام خمینی علیه السلام با جریان‌های سیاسی همواره از نظام فکری و رسالتی که ایشان برای یک رهبر سیاسی قائل است؛ نشئت می‌گیرد. از همین روست که در نهایت مدارا، ضمن نصیحت و ارتقای بینش جریان‌های سیاسی مختلف، حاضر می‌شود متواضعانه برای هدایت آنها به سمت گروه‌های سیاسی روانه شود و بنیان رفتار خود را بر پذیرش همه جریان‌هایی قرار دهد که به سمت انقلاب اسلامی بازمی‌گردند: «آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند، گشوده است؛ ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۶).

۲-۳-۲. شناخت ماهیت جریان‌ها و هوشمندی در مواجهه با آنها

از جمله روشن‌بینی‌ها و هوشیاری‌های حضرت امام علیه السلام فراست ایشان در کسب آگاهی از اندیشه جریان‌ها و احزاب سیاسی و کنش متناسب در مقابله با آنها بود. چنین بصیرتی را ایشان به مردم و گروه‌های اسلامی در جامعه توصیه فرمود. از مسائلی که به‌طور مداوم حضرت امام علیه السلام گوشزد می‌نمود، شناخت جریان نفاق و عکس‌العمل در مواجهه با آنهاست. این شاخصه در رفتار امام خمینی علیه السلام تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی محرز نبود؛ بلکه ایشان در نجف با ذکاوت تمام به رویارویی با جریان نفاق پرداخت و به‌گونه‌ای عمل نمود که به مبارزان و حامیان تفکر اسلامی کوچک‌ترین آسیبی وارد نشود؛ زیرا سازمان مجاهدین خلق بدون آنکه مبانی هستی‌شناسانه خویش را تبیین سازد، توانسته بود دیدگاه بسیاری از رجال سیاسی و مبارز جامعه را به خود جلب کند و از حمایت آنها برخوردار شود؛ اما حضرت امام علیه السلام با هوشمندی توانست وجاهت و مقبولیت آنها را نزد شخصیت‌های سیاسی از بین ببرد؛ بدون آنکه خللی در فرایند مبارزه صورت گیرد. باین حال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با آنکه از نظرگاه‌های آنها و ارتداد

بخش اعظمشان مطلع بود، اجازه فعالیت سیاسی به آنها داد و فعالیتشان را به حفظ مصالح جامعه و عدم خیانت منوط کرد (همان، ج ۴، ص ۱۶۰). همچنین ایشان ملاقات سازمان مجاهدین خلق در اردیبهشت ۱۳۵۸ را نیز پذیرفت و در این باره فرمود:

من احتمال می‌دادم که اینها مطالبی داشته باشند که به گوش من نرسیده باشد و بعد بگویند ما مطالبی داشتیم و امام وقت نداد به گوش او برسانیم و اگر می‌گفتیم، امام قبول می‌کرد. دوم اینکه من خودم مطالبی داشتیم که باید به اینها می‌گفتم، به عنوان اتمام حجت که خدای نکرده بعدها در دل خودم نماند، چرا حرف‌هایم را به اینها نگفتم و اینها نگویند که امام حرف‌هایش را به ما نگفته بود و آنها هم آنجا به من قول دادند که حرف‌های مرا برای دوستانشان هم نقل کنند (همان، ص ۴۵۵).

این بیان، افزون بر آنکه تمسک حضرت امام^ع به اخلاق سیاسی در رفتار و اتمام حجت برای هر نوع برخوردی در آینده با این جریان را انعکاس می‌دهد، محور هر نوع کنش و واکنشی را در آگاهی از مسائل قرار می‌دهد. در واقع، حضرت امام^ع برای دانستن خود و دانستن دیگران ارزش قائل می‌گردد. این نوع ژرف‌نگری امام خمینی^ع بی‌ثمر نبود؛ بلکه با تنبهی که ایشان به منافقین دادند، باعث شد که برخی از اعضای قدیمی سازمان، مانند رضا رئیسی، حمید نوحی و حسین رفیعی، از سازمان اعلام براءت کنند و به دامن اسلام برگردند (مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۰۹). این گونه رفتار، تنها منحصر به سازمان مجاهدین خلق نبود؛ بلکه با دیگر گروه‌ها و جریان‌ها نیز همین گونه رفتار می‌کرد. بدون تردید مؤلفه اصلی موفقیت امام^ع در برخورد با جریان‌های مختلف، آگاهی سیاسی ایشان از نگرش‌ها و کنش‌های آنها بود. بر این اساس، حضرت امام^ع شناخت و آگاهی مردم را رمز کامیابی جامعه ایران می‌دانست و خطاب به مردم می‌فرمود: «از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان (گروه‌های مارکسیستی) در بحث بنشینند تا تهی بودن دست آنان ثابت شود... ما با آزادی و منطق موافق، ولی اگر توطئه و خرابکاری باشد، تکلیف دیگری داریم (همان، ج ۱۰، ص ۸۱).

۳-۲. دشمن‌شناسی امام خمینی^ع

رهبری هوشمندانه مشتمل بر مراقبت از تاکتیک‌ها و راهبردهای دشمن در تمام احوال است. چنین هوشمندی در نظام فکری امام خمینی^ع توأم با دانش و بینش سیاسی بود. ایشان به‌رغم تأکید بر ضرورت دشمن‌شناسی، بر شناخت راهکارها و راهبردهای آنها نیز تأکید داشت و این مسئله را به‌عنوان تکلیفی برای تمامی رهبران مذهبی در نظر داشت: «علمای هر ملتی، ملت خودشان را آگاه کنند به نقشه‌هایی که اجانب و مستعمرین کشیده‌اند برای تفرقه‌اندازی» (همان، ج ۶، ص ۲۹۵). بر این اساس، رهبر هر جامعه‌ای وظیفه دارد مراقبت کند که جریان‌های سیاسی و معاند، ملت را از اهداف عالی و مسیر اصلی منحرف نسازند. از همین‌رو حضرت امام^ع در برابر شعارهای لیبرال‌ها و کمونیست‌های اول انقلاب مقابله کرد و فتنه آنها را آشکار ساخت. ایشان در حکم تنفیذ آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری بیان داشتند که نباید از مراهی زخم‌خورد‌های که اول انقلاب به هر حیلۀ ممکن بر ضد نظام اقدام کردند، غافل بود که غفلت از آن فاجعه‌انگیز است (همان، ج ۱۹، ص ۳۷۱).

حضرت امام علیه السلام همچنین به گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا دربارهٔ دشمن‌شناسی در جامعه تأکید می‌ورزد، که فهم توأم با بصیرت و بینش سیاسی را می‌طلبد. همچنین در وصیت‌نامهٔ خویش به فهم توطئه‌ها، نقشه‌های شیطانی، توطئه بزرگ، شناخت جریان‌ها و فهم اندیشهٔ آنها سفارش می‌کند. این نوع بصیرت، تنها با اطلاع از معادلات فکری جریان‌ها و بهره‌مندی از تحلیلی قوی میسر می‌گردد.

۲-۳-۴. تدابیر و راهبردهای عملی در عبور از بحران‌ها

مطالعات امام خمینی علیه السلام در حوزه‌های مختلف علمی سبب شده بود که فهم درستی از نیازهای اجتماعی و مواجهه با معضلات جامعه داشته باشد. از همین رو اساس بحران‌های جامعهٔ ایران را آمریکا می‌دانست و از ابتدای آغاز نهضت با دخالت‌های آمریکا به مخالفت برخاست. حضرت امام علیه السلام بر این عقیده بود که در طول تاریخ همواره جریان استعمار با ساختن گروه‌های مختلف به دنبال تشتت در جوامع و در نهایت استیلای بر آنها بوده‌اند: «اساساً باب احزاب، از اول که پیدا شده است... به نظر می‌رسد که با دست دیگران (بوده) برای اینکه اینها با هم مجتمع نشوند؛ و آنها از اجتماع یک توده‌ای می‌ترسند» (همان، ج ۵، ص ۲۷۵).

حضرت امام علیه السلام رمز پیروزی و حل تمام مشکلات را در وحدت کلمه می‌دانستند و معتقد بودند رهاورد عقل انسان به وحدت و همبستگی اجتماعی حکم می‌کند. امام خمینی علیه السلام در جهت ایجاد وحدت و رشد و ارتقای جامعه، گروه‌های مختلف را متوجه خودآگاهی سیاسی و اجتماعی خویش می‌سازد و درصدد ایجاد نظم سیاسی در تحولات بحران‌ساز انقلاب بود (هاگوپیان، ۱۹۷۴، ص ۱).

امام خمینی علیه السلام از سه منظر ضرورت شکل‌گیری وحدت و همبستگی اجتماعی را در میان جریان‌های سیاسی مورد اهتمام قرار می‌دهد. از یک سو ایشان وحدت را در مقابل هجمهٔ دشمنانی که نظام نوپای ایران را تهدید می‌کردند، لازم می‌شمارد و بیان می‌کند که تفرقه منجر به تجزیهٔ قدرت و ضعف مقاومت می‌گردد و تاب‌آوری جامعه رو به اضمحلال می‌نهد. بدین سبب تأکید داشتند که اقتضای عقلانیت سیاسی، کنار نهادن اختلافات است؛ حتی با کسانی که در وحدت رویه خلاف ما هستند، اما در مقصد با نظام سیاسی ایران و مسیر ملت همسو هستند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۹۵).

حضرت امام علیه السلام اختلاف و تفرقه را سلاخی می‌داند که دشمنان انقلاب از آن بهره می‌برند که با وحدت جامعه مغایرت دارد و تنها راهکار مقابله با آن، سلاح همبستگی اجتماعی است؛ که از طریق آن می‌توان ارزش‌های عقیدتی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... را حفظ نمود: «تمام جناح‌ها با هم بشوند؛ سازمان واحد باشد... هر دسته‌ای علی‌حده و آن برای خودش و آن برای خودش غلط است. امروز... همه گرفتار یک مصیبت هستید... یک امری نیست که اختصاص به روحانیت داشته باشد، اختصاص به احزاب داشته باشد» (همان).

محور بنیادین اندیشهٔ حضرت امام علیه السلام ارائهٔ الگوی رفتاری خاصی برای کنش گروه‌های سیاسی بود تا در مواجهه با فتنه‌هایی که از سوی جهان استکبار دامن‌گیر جامعهٔ اسلامی می‌شد، مقاومت کنند. ایشان در این الگو تلاش

داشتند بسیج نیروهای سیاسی در مقابله با هجمه‌های دشمنان بر ضد نظام جمهوری اسلامی صورت گیرد و با پرهیز از رفتار خشونت‌آمیز و تفرقه‌انگیز به مقابله و مقاومت برخیزند.

از سوی دیگر، امام وحدت و همبستگی را از بُعد عقیدتی و مبانی فکری مورد توجه قرار می‌دهد و از تمامی جریان‌ها می‌خواهد که اسلام را مبانی رفتار بدانند تا جامعه از آسیب تشمت و افتراق در امان باشد: «اگر گروه‌ها مختلف باشند، ولی در امور عقیدتی و در اصول عقاید اسلامی تفاهم داشته باشند، آسیبی نمی‌بینند... این اساس امور است. اگر این‌طور نشود، منجر به درگیری می‌شود» (همان، ج ۱۵، ص ۲۷۱). بنابراین، اگر اختلافات به اندیشه گروه‌های سیاسی رسوخ کند، منجر به چنددستگی و تفرقه می‌گردد:

من به همه، به همه آنها عرض می‌کنم که شما دست از اختلافات بردارید. این‌طور نباشد که هرکدام در یک اجتماعی که پیدا کردید، بر ضد دیگران صحبت کنید. این‌طور نباشد که هرکدام قلم به دست گرفتید، بر ضد دیگران قلم فرسایی کنید. همه شما امیدوارم که به اسلام معتقد و به جمهوری اسلامی متعهد باشید؛ و در این صورت، همه شما مسیرتان یک مسیر است؛ ولو عقایدتان در بعضی از امور (و رویه‌ها) اختلاف دارد؛ لکن امروز وقت اعمال رویه‌های مختلف نیست (همان، ج ۱۴، ص ۱۹۲).

همچنین ایشان عامل رشد و توسعه کشور را هم‌گرایی اجتماعی قلمداد می‌کند. امام خمینی رحمته‌الله رسیدن به آرمان مطلوبی که خواسته‌های همه قشرهای جریان‌های سیاسی در سایه آن به وقوع می‌رسد را تنها در سایه وحدت ملی ممکن می‌داند؛ مسئله‌ای که در فطرت آدمی نهادینه شده و عقل سیاسی نیز بر آن مهر تأیید زده است:

امروز ما مکلف هستیم که در هر لباس و هر شغلی هستیم، از اختلاف کلمه احتراز و به وحدت اسلامی که پیوسته مورد سفارش کتاب و سنت است گرایش نموده و کلمه حق را علیا و کلمه باطل را سفلا قرار دهیم. در این موقع حساس... تکلیف همه گروه‌ها و افراد خطیر عظیم است. سستی و سردی در حال حاضر و اختلاف و افتراق کلمه، در حکم انتحار و به هدر دادن خون فرزندان اسلام است (همان، ج ۴، ص ۳۱۱).

حقیقت رفتار سیاسی حضرت امام رحمته‌الله به‌مثابه ایجاد و تولید گفت‌وگو در جامعه ایران، جهت بسیج و سامان‌دهی نیروهای اجتماعی برای ایجاد نظم سیاسی است تا بتواند رفتار جریان‌های سیاسی را با یکدیگر پیوند دهد. در این راستا، آنچه امام رحمته‌الله به‌دنبال آن است، توجه واحدهای سیاسی یک جامعه (جریان‌های سیاسی) به عقلانیت رفتاری و فکری در فعالیت‌ها و پویس‌هایی است که به‌کار می‌گیرند. از این رهگذر است که انسجام سیاسی متبلور می‌گردد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «این را عقل اقتضا می‌کند که وقتی عده‌ای مخالف داریم، خودمان مخالفت‌مان را کنار بگذاریم تا با وحدت کلمه، این مملکت برسد به آنجا که همه دلمان می‌خواهد» (همان، ج ۱۸، ص ۲۰۴).

۳. ابعاد عملی اثرپذیری رفتار امام خمینی رحمته‌الله از علم و دانش

از جمله روش‌های شناخت، بهره‌گیری از علم و دانش است؛ زیرا موجب بینش سیاسی عمیق و تحلیل سیاسی قوی می‌شود. تأثیر علم و دانش حضرت امام رحمته‌الله در نظام رفتاری ایشان کاملاً نمایان است؛ چراکه جامعیت و وسعت علمی ایشان در موضوعات مختلف سبب شده است که در مسائل سیاسی بتواند سنجیده و رفتاری توأم با عقلانیت

سیاسی اتخاذ کند. این بینش موجب شده است تا ماهیت و خاستگاه جریان‌های سیاسی فعال در جامعه سیاسی ایران را بشناسد و در سطوح مختلف ایجابی و سلبی با این جریان‌ها به مواجهه بپردازد.

۱-۳. اثرگذاری رفتار امام خمینی بر جریان‌های سیاسی

حضرت امام علیه السلام تلاش داشت در مواجهه با جریان‌های سیاسی، سه شاخصه را مورد توجه قرار دهد:

شاخصه اول، شناخت سیاسی: مقصود این است که فرد و گروه‌های سیاسی، در مورد نظام سیاسی چه اطلاعی دارند و عقایدشان چیست؟ در این حوزه، امام خمینی علیه السلام نگاهش به دنبال پرورش معرفت و آگاهی سیاسی آحاد جامعه و به فراخور موضوع، جریان‌های سیاسی بود. حضرت امام علیه السلام بر این مسئله واقف بود که زیربنای رهایی انسان از قید مادیات و رسیدن به حقیقت انسانیت با رشد سیاسی رقم خواهد خورد. از این رو ایشان در طول مبارزات سیاسی، همه علما را به تبیین اندیشه اسلامی سفارش می‌کنند و مرتبط بودن احزاب با علما را برای فهم اندیشه سیاسی اسلامی مورد تأکید قرار می‌دهند. حتی زمانی که جریان اسلامی‌ای همچون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که وظیفه حراست از انقلاب اسلامی را بر عهده داشت - دچار اختلاف شد، حضرت امام علیه السلام سریعاً آقای راستی کاشانی را به‌عنوان نماینده خودشان در سازمان قرار داد تا در ارتقای فهم اندیشه اسلامی افراد سازمان و همچنین تحلیل صحیح از رویدادهای مورد مناقشه کمک کند.

حضرت امام علیه السلام در مواجهه با جریان‌های مارکسیستی نیز به آگاهی‌بخشی آنان مبادرت می‌ورزد و می‌گوید: تفکر مارکسیسم ذهنیت فرد را مصادره می‌کند و به اصطلاح، عقلانیت جمعی را جایگزین آن می‌سازد؛ درحالی که عقلانیت جمعی نیز رخ نمی‌دهد؛ بلکه جریان کمونیسم، علاوه بر اینکه خود را مدعی حمایت از خلق می‌داند و بر شعار برابری تأکید می‌ورزد، یک شخصیت را بت قلمداد می‌کند و قدرت را در او متمرکز می‌سازد (همان، ج ۴، ص ۲۴۹). این امر نوعی الیناسیون و ازخودبیگانگی جمعی برای افراد آنها ایجاد می‌کند که فرد هرگز توانایی تنظیم حیات مادی خویش را هم نخواهد داشت. این تفکر به‌نوعی استثمار نوین جوامع در لوای برابری و جامعه بی‌طبقه است.

شاخصه دوم، احساس سیاسی: این شاخصه به این مسئله می‌پردازد که جریان‌ها و افراد یک جامعه چه حسی نسبت به نظام سیاسی دارند؟ این حس شامل وفاداری، وظیفه‌شناسی، تعهدات شهروندی و... می‌شود. در این حوزه، حضرت امام علیه السلام به دنبال ایجاد حس لزوم حفظ نظام در جامعه، ایجاد حس عزت و اقتدار، شکل‌گیری استقلال فرهنگی و اعتماد به نفس و... بود.

شاخصه سوم، جایگاه و حس شایستگی سیاسی: نقش فرد و یک واحد سیاسی در نظام اجتماعی چه می‌تواند باشد؟ (علاقه‌بند، ۱۳۷۲، ص ۷۴) به دنبال این مسئله، حضرت امام علیه السلام تأکید داشت که ورود به سیاست و عمل سیاسی، مخصوص قشر خاصی نیست و تمام افراد را به ورود در عرصه سیاست تشویق می‌کرد

(موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۷) و معتقد بود که رفتار سیاسی، تکلیفی شرعی قلمداد می‌شود. از این رو، مکرر بر جدایی‌ناپذیری دین و سیاست تأکید می‌فرمود.

۲-۳. برخورد قاطعانه امام خمینی علیه السلام در مواجهه با جریان‌های سیاسی

برخورد قاطعانه امام خمینی علیه السلام پیامد طبیعی و عقلانی بودن راهبرد تعامل‌گرایی ایشان در کنش‌های سیاسی تلقی می‌شود. این امر ریشه در تکلیف‌مداری و جدیت ایشان در رساندن جامعه به اهداف و برنامه‌های اسلامی دارد. بهره‌گیری حضرت امام علیه السلام از علم و دانش خود و اتکا بر ایمان و برخورداری از انگیزه الهی در این مسیر، کاملاً متبلور بود. شناخت ایشان از سازمان مجاهدین خلق در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی و در دورانی که هنوز تغییر ایدئولوژی خود را محرز ن ساخته بودند، سندی است از بهره‌گیری حضرت امام علیه السلام از علم و دانش خود در مواجهه با جریان‌های سیاسی و تحلیلی از فلسفه فکری سازمان مجاهدین خلق. چنین اقتباسی در مواجهه با حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی و دیگر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی نمایان است. ایشان گروه‌های چپ را که سایر اندیشمندان و جریان‌شناسان، آنها را ذیل جریان مارکسیسم می‌خواندند و پیرو سیاست شوروی می‌دانستند، مورد نقد قرار می‌دهد و می‌فرماید: اینها ساخته آمریکا و انگلیس برای تحمیق جوامع اسلامی هستند تا بتوانند با این سازوکار سیطره آمریکا را بر این کشورها تحمیل سازند. چنین دقت نظری، همچنین در شناخت معضلات رؤسای جمهور نظام نوپای ایران، با امعان نظر در اندیشه و رفتار سیاسی آنها، تبلور دارد. ایشان در پیامی به مناسبت تنفیذ حکم ریاست جمهوری، به آقای بازرگان بیان کرد: «جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و وابستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم» (همان، ج ۶، ص ۵۴). به آقای بنی‌صدر نیز گوشزد نمود: «از آقای بنی‌صدر می‌خواهم که مابین قبل از ریاست جمهور و بعد از ریاست جمهور، در اخلاق روحی‌شان تفاوتی نباشد. تفاوت بودن دلیل بر ضعف نفس است» (همان، ج ۱۲، ص ۱۴۱).

حضرت امام علیه السلام با رصد فعالیت‌های سیاسی جریان‌های مختلف و با تکیه بر علم به ماهیت فکری و رفتاری‌شان به مواجهه با آنها می‌پرداخت و اساسی‌ترین ادعای آنها مبنی بر سهم‌خواهی از نظام جمهوری اسلامی، به دلیل به‌ثمر نشستن مبارزاتشان را رد می‌کرد و تأکید داشت که جریان‌های غیراسلامی، چه مارکسیسم و چه لیبرال، نه برای نهضت اسلامی رنج کشیدند و نه به مبارزه برخاستند: «گروه‌ها... در طول مدت این انقلاب، هرچه می‌توانستند کارشکنی کردند و پس از انقلاب هم هیچ قدمی در راه انقلاب برنداشته‌اند» (همان، ج ۱۴، ص ۲۹۶). رهبر کبیر انقلاب اسلامی بیان داشتند: «وقتی انقلاب شد، عده‌ای از گروه‌های مارکسیستی که در خارج زندگی می‌کردند، وارد ایران شدند و برخی نیز که مخفی بودند، سر برآوردند و به فعالیت پرداختند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۹۳-۹۴). مؤید سخن امام خمینی علیه السلام خاطرات کیانوری است که می‌گوید: «با پیروزی انقلاب و شرایط جدید سیاسی در ایران... من شخصاً روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ به تهران بازگشتم. همسر مریم که عضو کمیته مرکزی

بود، اوایل فروردین به ایران آمده و فعالیت‌های اولیه تشکیلات دمکراتیک زنان را آغاز کرده بود» (کیانوری، ۱۳۸۲، ص ۵۱). از نظر امام خمینی علیه السلام این گروه‌ها خاستگاه قیام مردم را نیز درک نکردند؛ برخی در پندار مبارزات ملی شدن صنعت نفت سیر می‌کردند (همان، ج ۷، ص ۴۵۸) و برخی نیز هنوز مدعی حمایت از منافع خلق و ایجاد جامعه بی‌طبقه بودند و مبارزات مردم را در قالب منافع اقتصادی تحلیل می‌کردند. در حقیقت، این جریان‌ها نتوانستند ماهیت انقلاب اسلامی را فهم کنند که برای حاکمیت مستضعفان شکل گرفته است. اینها نه به خلق اعتقادی داشتند و نه به دنبال تأمین منافع خلق بودند (همان، ج ۱۰، ص ۱۸۸-۱۸۹). بر این اساس، سیطره نظام دانایی حضرت امام علیه السلام در بعد ایدئولوژیک و کنش جریان‌های سیاسی، در تحلیل رفتار گروه‌های مختلف غیراسلامی کاملاً نمود دارد.

حضرت امام علیه السلام در کنش‌های سیاسی با جریان‌های مختلف، زمانی که متوجه افسارگسیختگی برخی از احزاب سیاسی می‌شد، در مسئله ورود می‌کرد و با لحنی عتاب‌آمیز با گروه‌های سیاسی برخورد می‌نمود. برای نمونه، در شرایطی که نظام سیاسی به دنبال تکوین ارکان سیاسی در کشور بود، جریان‌هایی همچون نهضت آزادی به سردمداری مهندس بازرگان به دنبال صف‌آرایی پارلمانی از ائتلاف با عناصر مخالف جریان اسلام‌گرا بودند. حضرت امام علیه السلام چنین عملکردی را مورد عتاب قرار داد و فعالیت‌هایشان را به آنان متذکر شد. در آن سوی نیز جریان چپ از یک طرف به فعالیت‌های جاسوسی برای شوروی و از طرف دیگر به تجزیه‌طلبی نقاط مختلف کشور اقدام نمودند. حضرت امام علیه السلام بدون اغماض برخوردی قاطع با آنها انجام داد. جریان دیگر منافقین بودند که جامعه را به میدان جنگ تبدیل کردند. حضرت امام علیه السلام در این زمینه نیز ورود کرد و با بسیج نیروهای مردمی سریعاً آنها را طرد نمود.

نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی مجموع دانش انسانی به دست می‌آید، این است که یکی از مؤلفه‌های کارگر و تأثیرگذار در ساحت رفتار، دانش‌ها و گرایش‌های علمی افراد است که در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... از کارآمدی خاصی برخوردارند. از آنجاکه بنیان ارزش‌ها و گرایش‌های حضرت امام علیه السلام نیز متأثر از دانش‌های ایشان است، در نوع جهت‌گیری کنش سیاسی ایشان و شکل‌گیری چهارچوب رفتاری در مواجهه با جریان‌های سیاسی، نگرشی مبتنی بر عقلانیت سیاسی تعالی‌گرایانه وجود دارد. در واقع، هندسه فکری امام خمینی علیه السلام مشتمل بر علوم مختلفی است که بازتاب آنها در رفتار سیاسی ایشان متبلور گشته است. ایشان در رفتار سیاسی خود، در مواجهه با جریان‌های سیاسی، به تعالی بخشیدن بینش و کنش جریان‌های سیاسی جهت دستیابی به آن آرمان مطلوب اهتمام می‌ورزد. البته در این فرایند، نگاه ایشان هدایت‌گرانه است تا بتواند چهارچوبی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی برای جریان‌های سیاسی ایجاد کند. بر این مبناست که چون احزاب غیراسلامی در ایران به علت برخورداری از فلسفه‌های عاریتی و بیگانگی با نظام دانایی جامعه اسلامی و همچنین به دلیل تهی بودن از مؤلفه‌های بنیادین معرفت اسلامی و اوصافی چون

ایمان راسخ در حوزهٔ بینش و عدم رعایت هنجارهای اجتماعی در حوزهٔ گرایش و نداشتن رفتاری همسان با جامعه در حوزهٔ کنش، مورد توجه امام خمینی علیه السلام قرار می‌گیرند و ایشان تأکید می‌ورزد که بی‌طرفانه به مقایسهٔ نظام فکری انقلاب اسلامی با معادلات فکری مارکسیستی بپردازند.

بنابراین، رفتار سیاسی مطلوب روشی است که حضرت امام علیه السلام با الهام از کسب دانش اسلامی و آموزه‌های وحیانی و به‌عنوان رسالت رهبر جامعهٔ اسلامی در مواجهه با جریان‌های سیاسی، رفتار خویش را بر اساس آن سامان داده و افزون بر تأکید بر معیار قرار گرفتن رفتار مبتنی بر دانش و آگاهی، تلاش داشته است تا در نوع مواجهه، به جذب حداکثری گروه‌های سیاسی بپردازد. از این رو وحدت رویه را به‌عنوان راهبردی جهت پیشبرد نظام سیاسی و تداوم انتظام اجتماعی، کاملاً منطبق با عقلانیت سیاسی برمی‌شمارد؛ اما به‌رغم اغماض در مورد رفتار سیاسی جریان‌ها، با کسانی که به‌هیچ‌وجه قابل هدایت نیستند، قاطعانه برخورد می‌کند. در واقع، برخورد شدت‌آمیز حضرت امام علیه السلام بازتاب دو بعد از فعالیت جریان‌های سیاسی بود: برخی عملکردشان سبب می‌شد حضرت امام علیه السلام برخوردی قهرآمیز با آنان داشته باشد و برخی به‌دلیل آنکه نظام دانایی جامعه را به مخاطره می‌انداختند، موجب عملکرد قاطعانهٔ امام خمینی علیه السلام می‌شدند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابن منظور انصاری، جمال‌الدین، ۱۴۱۴ق، لسان‌العرب، بیروت، دار صادر.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۴، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۷، صحیفه امام؛ مجموعه بیانات و اطلاعاتیه‌های امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۸، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۹۴، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- آرون، ریمون، ۱۳۸۱، مراحل اساسی سید اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی.
- بیانات رهبری در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۰/۳/۱۴.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۵، وسائل الشیعه، ج ۱۱، قم، مؤسسه آل‌البیت، لإحياء التراث.
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۸، حدیث ولایت (مجموعه بیانات و مکتوبات رهبر معظم انقلاب اسلامی سال ۱۳۶۸)، تهران، انقلاب اسلامی.
- خمینی، سید احمد، ۱۳۸۳، دلیل آفتاب: خاطرات یادگار امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۴، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ج ۲، قم، طلیعه نور.
- ستوده، امیررضا، ۱۳۷۳، پایه پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی)، تهران، پنجره.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۹، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- علاقه‌بند، علی، ۱۳۷۲، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، بعثت.
- فوکو، میشل، ۱۳۷۷، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۹، راه روشن، ج ۸، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، تهران، اسلامیه.
- کیانوری، نورالدین، ۱۳۸۲، خاطرات، تهران، اطلاعات.
- گریفین، ریکی، گرگوری مورهد، ۱۳۹۵، رفتار سازمانی، سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران، مروارید.
- لیتل، دانیل، ۱۳۷۳، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفا، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (برگرفته از نرم‌افزار جامع الاحادیث).
- مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵، سازمان مجاهدین خلق، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.

نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۲، «تأثیر دانش و نگرش سیاسی بر رفتار سیاسی: مورد ایران»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۵۱۳، ص ۲۷۳-۲۹۵.

Collins English Dictionary, 2003, *Collins*, Standard Sixth edition.

David Easton, 1972, *Analyse du systeme Politique*, Paris, A. Colin.

Eric weil, 1956, *Philosophie Politique*, Paris, Vria.

Hagopian, M, 1974, "The Phenomenon of revolution". New York: Dodd, *Mead and Co.*

Herbert Marcuse, 1965, *L'homme Unidimensionnel*, Paris, Minuit, 1968.

Hugue Portlli, 1971, *Gramsci et le bloc historique*, PUF.

Jacques Baguenard, 1978, *L'univers politique*, PUF.

Jannes Burnham, 1970, *L'ere des organisateras*, paris, Gallimard, 1947.

Jurgen Habermas, 1964, *La technique la science comme ideologie*, Paris, Gallimard, 1973.

www.Khawaran.com.